

روایهای خونین اخوان المسلمین

ترجمه فروزنده فرزاد

بی درنگ پس از بحران الجزایر، شبیح شوم و هراسناک اسلامگرایی در دهه ی 1990 بر مصر سایه گسترد و دولت کلینتون را در برابر دوراهی دیگری گذارد. آیا مصر، مهد اخوان المسلمین و اسلامگرایی، می رفت تا به کام انقلاب اسلامگرایان درغلند؟ و اگر چنین بود، آنگاه سیاست ایالات متحده چه می توانست باشد؟ بازنگری 1992 دولت بوش و تیم بررسی جرجیان راهگشا نبود. برخلاف الجزایر که بلحاظ جغرافیایی در حاشیه ی خاورمیانه بود، مصر قلب آن و حسنی مبارک متحد وفادار ایالات متحده بود.

در دهه ی 1990، اسلامگرایان مصر، چنان کارزاری را علیه رژیم مصر آغاز کردند که بیش و کم تهدیدی برای ثبات کشور شدند. صدها تن از مردم، پلیس و نیروهای نظامی، دولتمردان، نویسندگان و روشنفکران مصری، بدست ستیزه جویان مسلح کشته شدند. با وجود فضای سرکوب شدید حاکم پس از مرگ سادات در سال 1981، و اعمال فشار و سختگیریهای دوره یی در دهه ی 1980، اخوان المسلمین، بویژه در شهرها هواداران بسیار می یافت. این جمعیت کنترل بسیاری از اتحادیه های صنفی چون اتحادیه ی پزشکان، وکلا، مهندسان، و البته سنگر همیشگی شان یعنی گروههای دانشجویی را بدست گرفتند. در 1993، روزنامه ی ساندی تایمز لندن از قول سیا نوشت: "در مصر، تروریستهای بنیادگرای اسلامی همچنان نیرو می گیرند و ادامه ی چنین روندی به سرنگونی رژیم حسنی مبارک می انجامد."

جیمز وولسی، رئیس وقت سیا بود. او می گوید: "ما بسیار نگران بودیم. به یاد دارم که به مصر پیشنهاد کردیم هر گونه کمک معقولی از ما بخواهد انجام می دهیم. عموماً در دولت ایالات متحده و بویژه در میان روشنفکران خواست پشتیبانی از مبارک در برابر اسلامگرایان بسیار بود." ایالات متحده اطلاعات امنیتی و پلیسی در اختیار مصر گذارد. ادوارد واکر، سفير ایالات متحده از 1994 تا 1997 می گوید: "در مصر، در کانونهای قدرت، با کمک سیا گروه عملیات ویژه تشکیل دادیم. و از آنها برای پاکسازی نفوذی ها استفاده می کردیم." اما حقیقت اینست که هرچند ایالات متحده، به مصر برای مقابله با تروریست های اسلامی یاری رساند، این همکاری بدلالی چند، بسیار کمتر از آنچه باید، بود. نخست، در دولت ایالات متحده مدام بر این باور که اخوان المسلمین به روند دموکراسی در مصر کمک می کند و شریک بالقوه سودمندی است، پای می فشردند. همین تلقی سبب کاهش چشمگیر و سرانجام قطع کمک آمریکا به سازمان اطلاعات و امنیت مصر در دهه ی 1990 شد. دوم، سرکوب گاه شدید رقبا بوسیله ی رژیم حسنی مبارک و از آن میان دستگیری مخالفان از هر دسته و گروهی و نیز شکنجه ی زندانیان، ایالات متحده را از کمک به قاهره دور ساخت. بگفته ی وولسی و واکر، ایالات متحده انتقادات شدیدی به شیوه های خشونت آمیز مصر داشت. واکر می گوید: "آنها خیلی خشن بودند، بسیار بیش از آن چه مایل به دفاع از آن بودیم. مثلاً کسانی را در حالیکه دستانشان بسته بود، با شلیک گلوله کشته بودند. ما ناچار از قطع همکاریها مان بودیم." سوم اینکه، پیرامون ماهیت و ذات اخوان المسلمین، اختلافات شدیدی میان افراد بخش اطلاعاتی ایالات متحده از یک سو و دیپلماتها از سوی دیگر بود. آیا این سازمان آشکارا با گروه ای تروریستی چون "الجماعه الإسلامیه" و "جهاد اسلامی" که امن الظواهری، یار

نزدیک اسامه بن لادن در آینده، رهبریشان را بعهدہ داشت، ارتباط داشت؟ یا اخوان المسلمین جمعیتی میانه رو بود و تعهد ظاهری آنها به دموکراسی اطمینان بخش؟ دست کم مبارک، با توجه به تجربه ی الجزایر، می دانست شرایط کدام است. هنگامی که الجزایر در آتش جنگ داخلی می سوخت، رهبر مصر هراسناک به رویدادها چشم دوخته بود. اینچنین، او بر آن شد تا از قدرت گرفتن اسلامگرایان و تشکیل جبهه یی در برابر رژیم او در مصر جلوگیری کند. از آغاز دهه ی 1980 تا 11 سپتامبر 2001، مبارک همواره ایالات متحده را بدلیل ناکامیش در برخورد با راست اسلامی در سنگرهایش در اروپای غربی و خاک ایالات متحده به باد سرزنش می گرفت؛ اینها شامل سازمانهای پنهان اخوان المسلمین در لندن و آلمان، مرکز اسلامی ژنو به رهبری سعید رمضان، محافل نیویورک- نیوجرسی مانند محفل شیخ عمر عبدالرحمان، سردسته ی نابینای حمله ی 1993 به مرکز تجارت جهانی، و دیگر محافل اسلامی، مساجد و مراکز اسلامی بود. تا سال 2001، ایالات متحده هیچ تلاش منسجمی برای بررسی و تحقیق پیرامون این گروهها انجام نداد.

عبدالمنعم سعید، از مرکز الاهرام قاهره، می گوید: "نه اروپا و نه ایالات متحده تا 11 سپتامبر با مصر همکاری نکردند. عمر عبدالرحمان در ایالات متحده پناه گزیده بود، و در میانه ی محاکماتش به سودان گریخت. ایالات متحده با ما همکاری نکرد. آمریکاییها به ما گفتند: دموکراسی در کشور شما نیست و اصلاحاتی در این زمین انجام نداده اید. اینچنین، اسلامگرایان شبکه ی تروریستی جهانی خویش را گسترش می دادند و ما در این مدت تنها بودیم. ما از ایالات متحده می خواستیم اسلامیون را به ما تحویل دهد، شبکه ی مالی و تبلیغاتییشان را مختل سازد، و پیوندهایی را که با نقاط مشکل آفرین افغانستان دارند، بگسلد. خیلی تلاش کردیم همکاری ایالات متحده را جلب کنیم، نخست در سال 1986، زمانی که حسنی مبارک فراخوان همایش مبارزه با تروریسم را سازمان داد، در پارلمان اروپا در استراسبورگ هشدار داد. درباره ی اسلامیون اطلاعات بسیاری داشتیم: می دانستیم مرکز شبکه ی جهانی اسلامگرایان، لندن، نیوجرسی، فرانکفورت و شهرهای دیگری چون هامبورگ، ژنو و کوپنهاگ است. در دهه ی 1980 و 1990، در اروپا کمترین حساسیتی به اسلامگرایی نبود."

دو سفیر ایالات متحده به مصر در این سالها درباره ی اخوان المسلمین نگرش مخالف هم داشتند. واکر که از 1994 تا 1997 سفیر بود به اخوان المسلمین ظنین و موافق سرکوبشان بوسیله ی حسنی مبارک بود. از سوی دیگر پلترو، که از 1991 تا 1993 در جایگاه سفیر ایالات متحده به مصر بود، نه خواهان سرکوب اخوان المسلمین که حضورشان در میدان سیاست بود، او چنین می اندیشید که حتی اگر این نگرش حساسیت سرویس اطلاعات مصر را هم بر می انگیخت. پلترو می گوید: "ند واکر و من مشی سیاسی متفاوت از هم داشتیم. من احساس می کردم باید از در گفتگو با اخوان المسلمین وارد شد. من چنین کردم." تماسهای پلترو با اخوان المسلمین عصبانیت حسنی مبارک را بر انگیخت. "به یاد دارم، یکبار در پیام شدید اللحنی که از دولت مصر دریافت کردم، مرا از ادامه ی تماس با اخوان المسلمین بر حذر داشتند. من جواب منفی به این خواسته ی آنها دادم. از آن پس شخصا با جمعیت دیدار نمی کردم ولی افرادی از بخش سیاسی تماسها را ادامه دادند. ما رابطینی در جمعیت داشتیم. اما در مصر باید بسیار مراقب بود زیرا سیستم ضد اطلاعاتی توانمندی دارند."

پلترو به یاد می آورد که حسنی مبارک هنگام دیداری از واشنگتن کاسه ی صبرش از سستی ایالات متحده در مقابله با اسلامگرایان لبریز شد:

"اندکی بعد مبارک به واشنگتن آمد. وزیر امور خارجه او را به ضیافت شامی دعوت کرد. وارن کریستوفر از مبارک درباره ی بهترین شیوه ی مقابله با اسلامیون پرسید. هرگز آنچه که در پی این پرسش روی داد را از یاد نخواهم برد. مبارک برق آسا برخاست و با چهره یی برافروخته گفت: 'اسلامگرایی در مصر پدیده ی جدیدی نیست. آنها رئیس جمهور پیش از من

را کشتند. مبارک مشت خویش را بلند کرد و چنان محکم روی میز کوبید که ظروف روی میز به سرو صدا افتاد. بنگ! اگر ظاهر شوند با آنها برخورد می‌کنیم" اما پلنرو می‌گوید: "سیاست درست در برابر تروریست‌ها، سرکوب آنهاست؛ اما نه درباره ی اخوان المسلمین." بگفته ی شخصیت های اطلاعاتی و دیپلماتیک ایالات متحده، توضیح تفاوت اخوان المسلمین با تروریست‌ها دشوار بود. خط تمایز میان سازمانهای تروریستی پنهان و جمعیت دیرپایی چون اخوان المسلمین آشکار نبود. اخوان المسلمین کلینیک های پزشکی، مراکز خدمات اجتماعی و مساجد بنا می‌کرد، نیز در میان گروههای صنفی حضور چشمگیری داشت، و یک حزب سیاسی نیمه رسمی پدید آورده بود.

بگفته ی واکر و پلنرو، احتمالاً پیوند میان اخوان المسلمین و سلولهای تروریستی زیرزمینی از کانال مساجد مستقل و مراکز اسلامی مصری تحت اداره ی "امیران" برقرار می‌شده است. این مراکز در حالی که مشوق، پشتیبان و توجیه گر تئوریک تروریست‌ها بودند، ظاهراً عضویت خود را در اخوان المسلمین که جمعیتی غیرعلنی بود حفظ کردند. پلنرو می‌گوید: "مصریها مدعی بودند ارتباطاتی را کشف کرده اند. حدس می‌زنم شما هم می‌گویید که بسختی میان اخوان المسلمین و گروههای مسلح می‌شد تفکیک قائل شد. امیران بسیاری اینجا و آنجا در قاهره سر برمی‌آوردند و برخی روحانیون نیز گروههای هوادار خویش را داشتند. آنها خود مستقلاً در عملیات خشونت آمیز شرکت نمی‌کردند و خویش را از زیر بار اتهام خشونت طلبی می‌رهاندند. فرض کنید کسی از آنها می‌پرسید "آیا اسلام این یا آن عمل را مجاز می‌شمارد یا خیر؟" و آنها خواهند گفت: "آری از نظر اسلام اشکالی ندارد."

واکر که پس از پلنرو سفیر شد، نگرش دیگری داشت. او می‌گوید: "ما این مساله را بغرنج تر می‌نگریستیم. با اروپاییان برای کنترل این تهدیدها نقطه نظر مشترک داشتیم، چنانکه یک شمای عملیاتی از چگونگی ارتباط این گروهها با یکدیگر تهیه کردیم. بسیاری از رهبران این گروهها در جاهایی چون ایتالیا و لندن بودند. ما تماسهای آنها با مصر را کنترل می‌کردیم و اطلاعات را به مصریها می‌دادیم. آنها نیز بساطشان را جمع می‌کردند." اما واکر با اشاره به ناخرسندی مصر از همکاری ناچیز ایالات متحده و اروپا، می‌گوید: "شمار فریادهای حسنی مبارک بر سر من در اعتراض به اینکه بریتانیا به اخوان المسلمین پناه می‌دهد آنقدر زیاد بود که در خاطر من مانده است. در مصر همه اخوان المسلمین را مشکل آفرین می‌دانستند، اما نمی‌توانستند ما را قانع کنند."

واکر نیز همچون پلنرو، تماس با اخوان المسلمین را حفظ کرد. "زمانی که در مصر بودم با افرادی از اخوان المسلمین در سطح کنسول سیاسی سفارت ارتباطاتی داشتیم. اما سازمان غیر قانونی بود و این تماسها حساسیت برانگیز. اخوان المسلمین در مقایسه با گروههای دیگری چون جهاد اسلامی راضی تر بود، زیرا بسیاری در واشنگتن معتقد بودند که باید به جمعیت فرصت فعالیت داد و با آنها ابراز همدردی می‌کردند. بسیاری از آنها که پشتیبان دموکراتیزه کردن مصر بودند، اخوان المسلمین را اپوزیسیون داخلی و مشروع این کشور می‌دانستند." واکر و برخی افسران سیا با این تلقی موافق نبودند. واکر می‌گوید: "تروریسم دو منشاء داشت. فلسطینی‌ها و اخوان المسلمین. آنها تاریخ متناقض نما و رنگارگی داشتند. امروز دوست شما بودند و فردا در صدد گرفتن جانان برمی‌آمدند. افراد اطلاعاتی ما جمعیت را گونه یی فراماسون تروریستی جهانی می‌دانستند. مساجد خاصی در این جریان دست داشتند. این سازمانی با ساختار پیوندی منسجم و همگون نبود. اما اگر کسی پا پیش می‌گذاشت، یاریش می‌دادند."

مبارک بارها، در سخنرانیهایش به ایالات متحده تاخت. بویژه پس از آنکه اسلاميون در 1995 قصد جاننش کردند. در جریان آن رویداد، چند تن از شخصیت‌های دولتی مصری در خارج از کشور کشته شدند و سفارت مصر در کشورهای مختلف هدف بمب گذاری قرار گرفت. حال، مبارک آمریکائینی که اصرار داشتند وی با اسلاميون میانه رو و از آن میان

اخوان المسلمین همکاری کند، به بار استهزاء و تحقیر گرفت. حسنی مبارک می گفت: "چه کسی میانه رو است؟ هیچ کس نتوانسته این آدمها را برای من تعریف کند." او گفتگو با اسلامگرایان را خنده دار خواند و گفت: "گفتگو با چه کسی؟ با یک مشت ناشنوا؟ 14 سال با آنها گفتگو کردیم و هر بار که به آنها فرصت دادیم جسورتر و نیرومندتر شدند. گفتگو شیوه بی کهنه و بیهوده است. کسانی که از ما می خواهند با اسلامگرایان گفتگو کنیم آنها را نمی شناسند. ما آنان را بهتر می شناسیم."

سایه ی انقلاب 1357 ایران، حسنی مبارک را هم نگران ساخت. مبارک بارها ایالات متحده را به گفتگوهای محرمانه با اخوان المسلمین متهم می کرد. او می گفت: "خیال می کنید می توانید اشتباهی را که در ایران مرتکب شدید جبران سازید. آنجا با آیت الله خمینی و متعصبان هوادارش، پیش از آنکه قدرت را بدست گیرند، تماسی هم نداشتید. اما من به شما اطمینان می دهم که این گروهها هرگز کشور را رها نخواهند کرد و رابطه شان با ایالات متحده خوب نخواهد بود." تا حد زیادی حق با مبارک بود و بسیاری از شخصیت های ایالات متحده انتظار به قدرت رسیدن اسلامگرایان در مصر را داشتند و برای همین در صدد همراهی با راست اسلامی بودند. یکی از اعضای شورای امنیت ملی در آغاز سال 1995 چنانکه گویی از رویای نومحافظه کاران پس از سال 2001 برای تغییر نقشه ی خاورمیانه و تحمیل نظم دموکراتیک نوینشان خبر می داد، اسلامگرایان را موج سیاسی آینده در مصر خواند و گفت: "رژیم های کنونی در خاورمیانه، در آینده محکوم به نابودی هستند زیرا دگرگونی گزیر ناپذیر است. یکی از سیاست ها ی عینی و در اولویت واشنگتن مدیریت گذار به نظم نوین سیاسی در خاورمیانه با کمترین هزینه است. ایالات متحده، اسلامگرایان را در میان طیف گسترده ی نیروهای سیاسی فعال در منطقه، بخش جدایی ناپذیر آن می داند. بنابراین الیت حاکم برای نجات سلطه ی خویش ناچار از شریک کردن اسلامگرایان در پهنه ی سیاست هستند. این واقعیت منطق پس پرده ی سیاست آغازین دولت کلینتون در گفتگوی محتاطانه با اسلامگرایان الجزایر و مصر را توضیح می دهد."

اما نه دولت الجزایر و نه حسنی مبارک چندان به این "واقعیت" نیندیشیدند، و در صدد سرکوب با خیزش اسلامگرایی برآمدند. پس از اقدام به ترور مبارک در سال 1995، او یورش را علیه اخوان المسلمین سازمان داد که یادآور سرکوب این جمعیت در سال 1954 و 66-1964 بدست جمال عبدالناصر بود. صدها تن از رهبران اخوان المسلمین دستگیر شدند، موسسات و اتحادیه های صنفیشان بسته و دادگاههای علنی برگزار شد. برخی شخصیت های آمریکایی پیش بینی می کردند که اخوان المسلمین دست به اقدام متقابل زند. اما در مقابل، در نیمه ی نخست دهه ی 1990، راست اسلامی در مصر جز یک مورد، عقب نشست. آن مورد استثناء یک رشته اقدامات تروریستی علیه توریست ها در سال 1997 بود. بار دیگر راست اسلامی در مصر به تسلیم واداشته شد. اما نه فراتر از این؛ شاخه های خشونت طلب زیرزمینی جمعیت پراکنده و پنهان شدند. ایدئولوگ ها، مبلغان، و سیاستمداران میانه روتر جمعیت با هدف کنارزدن مبارک در پهنه ی انتخابات، در صدد اتحاد با اپوزیسیون دموکرات مصر برآمدند. بسیاری از دولتمردان ایالات متحده، شرق شناسان و پژوهشگران — از موسسه ی بروکینگز تا موسسه ی ایالات متحده برای صلح — با پافشاری بسیار، اخوان المسلمین را همراهی وفادار در روند اصلاحات در مصر می دانستند.